

"جستاری در باره حامیان، اندیشه ها و ماهیت دولت احمدی نژاد"

۴ سال پیش و تنها چند ماه بعد از شبه کوتای اول سپاه پاسداران و نیروهای بسیج که برای بار اول احمدی نژاد را به قدرت رساند، این مطلب را تهیه و منتشر کردم.

در آن مقطع زمانی ماهیت، عملکرد و اندیشه های حامیان احمدی نژاد اینچنین افشاء و بر همگان آشکار نشده بود. اما گذشت ۴ سال از حاکمیت این لایه از جناح راست حکومت اسلامی که طی آن افکار و اندیشه های حامیان پشت پرده احمدی نژاد را به مبنای برای سیاست گذاری در قلمروهای قضائی، فرهنگی، امنیتی و ادراه امور تبدیل کرد؛ ماهیت این جناح از حکومت اسلامی نیز محک تجربه خورد، از این رو و با توجه به رویدادهای هفته های اخیر از جمله کودتای دوم انتخاباتی سپاه پاسداران و اشغال مجدد ساختمان ریاست جمهوری توسط احمدی نژاد برای دور دوم، و اینکه او مجدداً به دیدار پدرخوانده خود مصباح یزدی در قم شتافت، انتشار مجدد این مطلب را ضروری دانستم. یاد آور می شوم که این مطلب چند ماه بعد از اشغال پست ریاست جمهوری توسط احمدی نژاد در دوره نهم نوشته شده است. برای انتشار مجدد تغییراتی جزئی در متن آن داده ام.

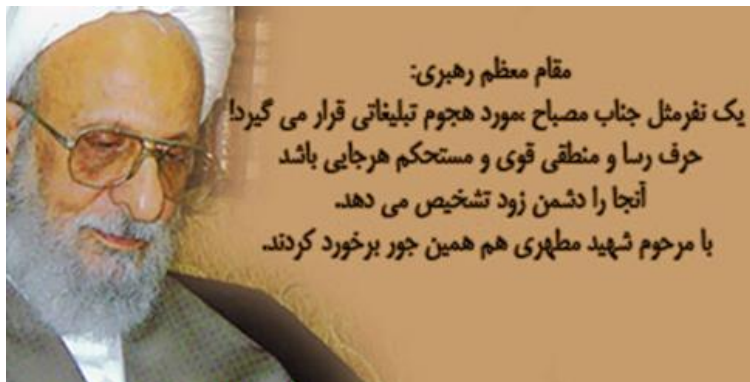
در حین انتشار مجدد این مطلب بودم که شاهد دیگری از راه رسید. آنهم یادداشت زیر بود که در سایت پیک ایران به چاپ رسیده بود. بی مناسبت ندیدم که آن را بعنوان پیویست در ابتدای مطلب بیآورم.

فرهاد شعبانی

ارکان نظریه مصباح یزدی، دستمایه کودتاجیان

:mardanehagh.blogspot

این آقا کتابی دارد تحت عنوان "جنگ و جهاد در قرآن" که در این کتاب بدعتهایی نوین را در دین اسلام بنیان می نهد. در این کتاب او سعی دارد "نظریه عمومی خشونت" را تبیین کند. به طور اجمال می توان گفت این نظریه بر چهار اصل استوار است: اول، سرشت انسان خشونت است و خداوند چاره ای جز این آفرینش نداشته است. دوم آنکه نوعی از این خشونت بدلیل اهداف خویش پسندیده است. سوم، باید در به کار بردن این نوع خشونت پیش قدم شد تا هم موانع رفع شود و هم دشمن را در عمل انجام شده قرار داد. و چهارم، کسی که می تواند تشخیص دهد کدام خشونت بد است یا خوب و اینکه این خشونت کی و کجا باید به کار رود، ولی مطلقه فقیه است. او این اختیار مادام العمر را مستقیماً از خدا کسب می کند و اعمالش ابداً قابل استیضاح نیست.



جستاری در باره حامیان، اندیشه ها و ماهیت دولت احمدی نژاد.

فرهاد شعبانی

کمتر کسی دیدار احمدی نژاد بعد از پیروزی با آیت الله محمد تقی مصباح یزدی در قم را جدی گرفت. این دیدار، رویداد مهمی بود. همانطوریکه در این مبحث نشان خواهیم داد، احمدی نژاد بعنوان کاندید ائتلاف آبادگران، عروج خود به مقام ریاست جمهوری را مدیون فعالیت سازمانیافته تشکیلات وسیع و گسترده سپاه پاسداران و نیروهای بسیج، سربازان گمنام امام زمان (جاسوسان و خبرچینان وزارت اطلاعات) شماری از مداحان و روضه خوانان، روزنامه کیهان، هفته نامه یا الثارات حسین، نشریه پرتو سخن، موسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی و آیت الله محمد تقی مصباح یزدی بعنوان یکی از نظریه پردازان این جریان که به وسعت جغرافیای ایران گسترده اند، می داند. لذا تردیدی نبود اولین کسی که می بایست به دیدارش می شتافت، مصباح یزدی باشد. موارد زیر تنها نمونه هائی از تلاشهای مصباح و مریدانش برای پیروزی احمدی نژاد بود:

"مصباح یزدی به شاگردان و اطرافیان خود توصیه کرده بود که همگی برای پیروزی احمدی نژاد در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، ۵ شنبه را روزه بگیرند، شب جمعه را نماز امام زمان (عج) را اقامه کنند تا خداوند با پیروزی احمدی نژاد به ملت ایران کمک کند تا بتوانند عدالت را در جامعه به طوری که شایسته ملت مسلمان ایران است، پی ریزی کنند. مصباح یزدی: شرکت در انتخابات مثل نماز واجب است."

این چند نمونه تنها گوشه بسیار اندکی از سر تیتیر روزنامه ها و سایتهای اینترنتی درباره حمایت مصباح و مریدانش از احمدی نژاد بود. پرسش اینحاست چرا در میان همه کاندیدهای جناح راست احمدی نژاد مورد حمایت سپاه پاسداران و بسیج و دیگر نیروهای امنیتی و نظریه پرداز این جریان مصباح یزدی و همفکرانش قرار گرفت؟ پاسخ را باید در این جستجو کرد که رئیس قوه مجریه رژیم اسلامی ایران به جریانی تعلق دارد که یکی از لایه های درونی جناح راست و محافظه کار نظام اسلامی را تشکیل می دهند. لایه ای که همراه با کل جناح محافظه کار در خرداد سال ۷۶ با تسلط جناح "اصلاح طلب حکومتی" بر قوه مجریه به سایه رفت، اما علی رغم افشای جنایاتش (قتل های زنجیره ای) توسط برخی از اصلاح طلبان حکومتی، هیچوقت نفوذ و تسلط سنتی خود بر قوه قضائیه و نهادهای امنیتی از جمله: وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران و بسیج، و دیگر ارگانهای امنیتی موازی با قوه قهریه رسمی نظام از جمله: انصار حزب الله و لباس شخصی ها را از کف نداد، بلکه در سالهای حاکمیت اصلاح طلبان حکومتی کاستن شاگردان مدرسه حقانی و نفوذ پدر معنوی آنها (مصباح یزدی) در این نهادها افزایش یافت. اضافه کنم که تمایل ویژه رهبران و طلبه های مدرسه حقانی به نهادهای امنیتی و قضائی نظام اسلامی حاکم بر ایران یک استراتژی آگاهانه و پشتوانه منافع مادی خاصی است. برای مثال از ۴ وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی تا مقطع خرداد ۷۶، سه تن از آنها از شاگردان مدرسه حقانی قم بوده اند و همچنین بسیاری از روحانیون بلند پایه این وزارت خانه و قضات عالی رتبه دستگاه قضائی و دادگاه ویژه روحانیت نیز از شاگردان این مدرسه اند. تصرف قوه مجریه توسط کاندید مورد حمایت این گرایش در جریان نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برخلاف تصور غالب نه تنها خلع الساعه نبود، بلکه طی پروسه ای صورت گرفت که گذشته آن به همان سالهای اوایل بعد از دوم خرداد ۷۶ برمیگردد. بدنبال کشتار نویسندگان، فعالین سیاسی و فرهنگی در دولت رفسنجانی و اقتدار فلاحیان، سعید امامی و روح الله حسینیان بر وزارت اطلاعات که به قتلهای زنجیره ای معروف شد و همه آنها بر اساس فتوای برخی از مراجع مذهبی صورت گرفت؛ در دولت خاتمی وزارت اطلاعات و دیگر نهادهای امنیتی سپاه، بسیج و قوه قهریه موازی هم به جزء تغییراتی ظاهری همچنان دست نخورده و در عنان قدرت شاگردان مدرسه حقانی باقی ماندند. بعد از دوم خرداد هم مصباح یزدی این بار در کنار وظیفه همیشگی خود یعنی مهار جنبش اعتراضی کارگران، دانشجویان و بحران سازی در صفوف جنبش انقلابی کردستان؛ اصلاح طلبان حکومتی را نیز تحت عنوان تجدید نظرطلبان فاقد مشروعیت برای اداره حکومت اسلامی مورد حمله قرار داد، تا بر این بستر زمینه های تصرف کامل همه قوا را فراهم آورد و حکومت را بر اساس انطباق اسلام بر منافع خود بر جامعه حاکم گردانند. لذا در کنار ارباب های روزمره، مصباح یزدی بعنوان سخنران پیش از خطبه های نماز جمعه تهران در یک سلسله سخنرانیهایی که توسط صدا و سیما تحت مدیریت علی لاریجانی رله می شد، به بازنگری اصول و مواضع اسلامی پرداخت. با الهام از این سخنرانیها بود که هواداران این لایه سوازی سازماندهی تدریجی خود، اصلاح طلبان حکومتی را فاقد مشروعیت دینی ارزیابی کردند و خود را برای تصرف مجدد قدرت و بازگشت به متن آماده می کردند. ترور حجاریان بدنبال یکی از سخنرانیهای مصباح یزدی در نماز جمعه صورت گرفت که نه تنها خود مصباح را به چهره ای جنجالی تبدیل کرد، بلکه خود رویداد به جنجالی رسانه ای تبدیل شد. جدال و کشمکش که در یک قطب آن اصلاح طلبان حکومتی و در قطب دیگر آن هواداران این گرایش قرار داشتند و در باره واژه هایی چون "خشونت و ترور در اسلام"، "تساهل و تسامح"، "روشنفکر دینی"، "حکومت فقهاتی و جایگاه ولی فقیه" و ... مقالات و کتابهای فراوانی از هر دو طرف به رشته تحریر در آمد. برخی از سخنرانیهای جنجالی مصباح که این جدال رسانه ای را دامن زد اینها بودند: "وظیفه دینی و غیرت دینی به ما اجازه نمی دهد که شاهد اهانت به مقدسات اسلام باشیم و ساکت بمانیم. اسلام برای دفاع از مقدسات دینی، خشونت را تجویز کرده است. وقتی اسلام و مقدسات از جان و مال خود و فرزندانمان عزیزتر است، ما می توانیم برای دفاع از آنها حتی جان خود را به خطر افکنیم. از این جهت اگر کسی به مقدسات دینی توهین کرد، انسان می تواند او را مجازات کند. مگر این اقدام او موجب فساد بیش تری باشد". بازی ترور نوشته عبدالمجید اشکوری، حمید رسائی انتشارات کیهان

و در جای دیگری چنین می گوید:

"نکته دیگر، این بنده هیچ فتوایی خلاف مسلمان فقهی شیعی نداده ام. بنده همان فتوای حضرت امام در مورد سلمان رشدی را دادم، کسی که اهانت به مقدسات اسلام کرده، مهورالدم است. سلمان رشدی را در هیچ دادگاهی محاکمه اش نکردند. فتواست و برای کسی که ثابت شد او علیه مقدسات اسلامی توهین کرده، خونس هدر است. این فتوای بنده نیست، فقط فتوای علمای این زمان هم نیست، همه فقهای اسلام از شیعه و سنی براین فتوای اتفاق دارند. اختلاف بین شیعه و سنی در این است که آیا فقط توهین به شخص پیغمبر اسلام این مجازات را دارد یا نسبت به سایر مقدسات و ائمه اطهار مثل توهین به پیغمبر اکرم است و آنها فقط در مورد پیامبر اکرم می گویند. پس این فتوای من نیست. اتفاق شیعه و سنی است. البته اگر ولی فقیه منع کند و بگوید به تشخیص خودتان عمل نکنید، یعنی مصلحت نداند هر کس به تشخیص خودش عمل کند، از باب اطاعت از ولی فقیه، نباید هر کس به تشخیص خودش عمل کند..." همانجا

مبارزه طبقاتی و تحولات اجتماعی در این دوره شکل یک مثلث را بخود گرفته بود، از یک طرف جنبشها و تحریکات اعتراضی طبقه کارگر، زنان، دانشجویان و مردم کردستان قرار داشت که در خارج از مدار و جدال جناحها مسیر خود را علیه هر دو جناح طی می کرد و خوشبختانه توانست به یک سری از تجارب و دستاوردها و شیوه های مبارزاتی نوین برای مقابله با رژیم بویژه در عرصه سازمانیابی دست یابد و آنها را تثبیت نماید. و از طرف دیگر جناح های حاکمیت قرار داشتند که بر سر تصرف قدرت و حذف همدیگر جدال خود را ادامه می دادند.

اصلاح طلبان حکومتی که در پی عدم تحقق وعده های بی اساس و عوامفریبانه شان بتدریج در میان مردم بی اعتبار تر می شدند، و رویگردانی توده های مردم به خود را تجربه می کردند، توان خود در مقابله با جناح رقیب را نیز از دست دادند. بدین ترتیب ابتداء در نمایش شوراهای شهر و روستا، سپس مجلس هفتم و در نهایت آنطوریکه پیش بینی می شد، بازی برسر پست ریاست جمهوری را به رقیب باختند. امروز همانطوریکه شاهد هستیم افراطی ترین لایه جناح راست (سپاهیان و امنیتی ها) در این سه نهاد یعنی شوراها، مجلس و قوه مجریه دست بالا را دارند و اصلاح طلبان

حکومتی نه تنها قدرت در این نهادها را از کف داده اند، بلکه خود پراکنده و سردرگم هنوز هم نتوانسته اند به یک اجماع برای اتخاذ آرایش مناسب برای ایفای نقش در اپوزیسیون حکومتی برسند.

این تغییر جایگاه همانطوریکه مختصراً" به آن اشاره شد در متن یک جدال و کشمکش واقعی صورت گرفت، اما تصرف قوای مجریه و مقننه توسط این لایه که در نظر دارد در گام بعدی با حذف لایه های دیگر جناح راست حکومتی، مجلس خبرگان رهبری را نیز تصرف کند**، تنها در متن زدن مهر عدم مشروعیت مردم به ستوه آمده به کل نظام میسر شد. مردم تحت ستمی که طی ۲۷ سال گذشته حاکمیت یک نظام اسلامی و طی ۸ سال اخیر گرایشی لیبرالی بر زندگی خود را تجربه کرده و از همه آنها رویگردان شده بودند.

بنابراین تا آنجائیکه به کارگران و زحمتکشان، به زنان مورد تبعیض قرار گرفته و به مردم کردستان و بسیاری دیگر از اقشار تحت ستم در ایران بر می گردد با تحریم و بابکوت نمایش انتخابات در یک همصدائی گسترده یکبار دیگر مهر عدم مشروعیت را به این نظام زدند، و در واقع نشان دادند این حکومت، حکومت مردم نیست؛ حکومتی تحمیلی بر مردم است.

اما علی رغم این، سرشت مذهبی جمهوری اسلامی در این است که اعمال حاکمیت بر مردم را نه از مشروعیت مردمی بلکه از منشاء فکری اش در ورای آسمانها جستجو می کند و اراده مردم بعنوان منشاء حاکمیتش محلی از اعراب ندارد. از این منظر مردم ایران امروز با پدیده ائی روبرو هستند که بیشتر از دوره های پیش از خود بر این اصل پافشاری می کند و این پیامدهای خاص خود را دارد که باید مورد توجه کارگران و زحمتکشان و نیروهای چپ و رادیکال قرار گیرد.

البته که دولت احمدی نژاد همانند همه دولت‌های تاکنونی این نظام، دولتی مدافع سرمایه داری، ضدکارگر؛ زن ستیز و ضد آزادی عقاید مخالف و منتقد است و به این اعتبار در روندهای اصلی حرکت سرمایه از جمله اقتصاد و انطباق آن با روندهای جهانی تغییری بوجود نیامده است. روند خصوصی سازیها با همان شتاب ادامه خواهد یافت. اما در عین حال این دولت دارای صفات و ویژگیهایی است که می تواند به درجائی منحصر به فرد باشد. در همین عمر کوتاه چند ماهه اش نشانه های دارا بودن چنین صفات و ظرفیتهایی را در تمام حوزه های زندگی مردم فرودست را از خود بروز داده است. برای نمونه

اعضای کابینه احمدی نژاد بر اساس نظرات مصباح یزدی تعیین شده اند و عناصر بیشتری از طلبه ها و شاگردان مدرسه حقانی و نورچشمی های مصباح یزدی در ستاد احمدی نژاد جا گرفته و شمار دیگری بعنوان مشاورین و معاونین انتصاب شده اند. به این اعتبار عناصر اصلی و کلیدی این دولت را کسانی در بر می گیرند که با تفکر و اندیشه خاصی در درون نظام اسلامی شناخته می شوند. آنها پیروان مکتب و اندیشه های خشونت آمیزی هستند که مصباح یزدی فرموله کننده آنست.

او در یکی از همین سخنرانیها دیدگاههای خود در باره خشونت در اسلام را چنین تشریح می کند:

"بنده در جهت انجام وظیفه خویش، تصمیم گرفتم که بت نفی مطلق خشونت را بشکنم و این تصور را که هر خشونتی بد است و هر نرمشی مطلوب است، نفی کنم. از این جهت در جلسه قبل عرض کردم که این طور نیست که مطلق خشونت محکوم و مذموم و مطلق نرمش مطلوب باشد، بلکه هر کدام از آنها با قیودی و در چارچوبه ای مطلوب هستند. همچنان که همین سخن را در بحث آزادی نیز داشتم و گفتیم که آزادی مطلق مردود است و آزادی در چارچوبه ارزش های دین و اسلام مطلوب است. امروز نیز اگر می گوئیم خشونت مطلقاً مذموم نیست، بدان جهت است که عده ائی در پرتو نفی مطلق خشونت هر حرکتی را که دفاع از اسلام و ارزش های اسلامی انجام می گیرد، خشونت آمیز و نامطلوب قلمداد می کنند و آن را محکوم می کنند."

و در یکی دیگر از سلسله سخنرانیهای مصباح یزدی دیدگاه خود در باره حکومت و اجراء را چنین تشریح می کند :

"درست است که مجرم باید مجازات شود. سؤال این است که چرا شخص خاصی باید متصدی آن شود و نه دیگری؟ گمارده شدن افراد خاصی برای اجرای قانون و مشروعیت یافتن رفتار آنها باید برخوردار از دلیل و ملاک باشد، چون رفتار آنها نوعی تصرف مالکانه در انسانهاست. کسی که مجرم را زندانی می کند در حوزه وجودی او تصرف می کند و اختیار و آزادی را از او سلب می کند و او را در فضای محدودی محبوس می کند و اجازه نمی دهد که به هر کجا خواست برود. چون برخورد با مجرمان و متخلفان به معنای سلب آزادی و سلب حقوق آنهاست و تصرف مالکانه در انسان ها محسوب می گردد. در بینش اسلامی، ملاک مشروعیت قوه مجریه، چیزی غیر از رای اکثریت مردم است. ملاک مشروعیت اذن خداوند است. چون انسانها همه بنده خدا هستند و خدا باید اجازه دهد که دیگران در بنده گان ولو بنده گان مجرمش تصرف کنند. هر انسانی (حتی افراد مجرم) برخوردار از آزادی هست و این آزادی موهبتی الهی است که به همه انسانها اعطا شده است و کسی حق ندارد این آزادی را از دیگران سلب کند. کسی حق سلب آزادی از افراد مجرم را دارد که مالک آنها باشد و او خداوند است. بدین ترتیب، در بینش و رویکرد اسلامی، علاوه بر آنچه در همه نظامهای انسانی و عقلانی برای شکل گیری قوه مجریه و اساساً حکومت لازم شمرده شده، معیار و ملاک دیگری نیز لازم است که ریشه در اعتقادات و معارف اسلامی دارد.

بر اساس اعتقاد ما خداوند رب و صاحب اختیار هستی و انسانهاست. چنین اعتقادی ایجاب می کند که تصرف در مخلوقات خدا حتماً باید به اذن او صورت گیرد. از طرف دیگر، قوانین که چارچوبه های رفتار بهنجار شهروندان را مشخص می کند و بالطبع موجب تحدید آزادی ها می شود، خود بخود اجراء نمی گردند و نیازمند دستگاهی است که به اجراء آنها بپردازد و در نتیجه باید حکومت و قوه مجریه برخوردار از قوه قهریه شکل گیرد

و شکی نیست که حکومت و قوه مجریه بدون تصرف در مخلوقات خدا و محدود ساختن آزادی افراد سامان نمی یابد و گفتیم که تصرف در مخلوقات، حتی در حد سلب آزادی مجرمان و تبهکاران از سوی کسی روا نیست که دارای چنین اختیاری باشد و این اختیار و صلاحیت فقط از سوی خداوند به دیگران واگذار می شود. چون او مالک و رب انسانهاست و می تواند به حکومت اجازه دهد که در مخلوقات او تصرف کند. امتیاز نظریه ولایت فقیه بر سایر نظریات مطرح شده در فلسفه سیاست و در باب حکومت به این است که آن نظریه از توحید و اعتقادات اسلامی ریشه می گیرد. در این نظریه حکومت و تصرف در انسان ها باید مستند به اجازه الهی باشد. در مقابل، اعتقاد به این ؛ تصرف قانونی در حوزه رفتار و آزادیهای دیگران لازم نیست منوط به اجازه خداوند باشد، نوعی شرک در ربوبیت است. یعنی متصدی اجرای قانون اگر چنین اعتقادی داشته باشد که حق دارد بدون اذن و اجازه الهی در بنده گان خدا تصرف کند. در واقع ادعا می کند همانطور که خداوند حق تصرف در بنده گانش را دارد، من نیز مستقلاً حق تصرف در آنها را دارم و این نوعی شرک است. البته نه شرکی که موجب ارتداد شود، بلکه شرک ضعیفی است که از کج اندیشی و کج فکری ناشی می گردد و در پرتو آن عصیان و لغزش رخ خواهد داد و این گناه کوچکی نیست. چطور کسی خود را هم سطح خداوند می داند و مدعی است، همانطور که خداوند در بنده گانش تصرف می کند، من نیز با تکیه بر رای و انتخاب مردم این حق را دارم که در آنها تصرف کنم".

برگرفته از کتاب بازی ترور تحلیلی مستند از ناگفته ها از ترور حجابیان

افرادی که برای تصدی امور در دولت احمدی نژاد با مشاورت مصباح یزدی تعیین شده اند از طرفداران پر و پا قرص این نظریه و گرایش اند. مصطفی پور محمدی وزیر کشور، علی جنتی از شاگردان مدرسه حقانی، داوودی معاون اول رئیس جمهور و معاون قبلی اقتصادی قوه قضائیه و از شاگردان مصباح یزدی، مهدی چمران سخنگوی آبادگران و مشاور رئیس جمهور در امور شوراها و شهرداریها، حجت السلام محمد مصلحی چشم و گوش مصباح یزدی و مشاور رئیس جمهور در امور روحانیان، صفار هرنندی وزیر ارشاد و از همکاران نزدیک شریعتمداری در کیهان، منوچهر متکی وزیر خارجه و از سازماندهندگان ترور فعالین اپوزسیون در خارج از کشور، جمال کریمی راد وزیر دادگستری و دادستان اوائل انقلاب در کردستان تنها و تنها شماری از طلبه های مدرسه حقانی و نزدیک به مصباح یزدی هستند که به دولت احمدی نژاد راه یافته اند. در سطح مدیران و استانداران نیز این روند پیش رفته تر است.

در رابطه با انتصاب چنین مدیرانی روز چهارشنبه ۶ مهر ماه (۲۸ سپتامبر) وزیر کشور در پاسخ به منتقدان گفت : چه اشکالی دارد مسئولان اطلاعاتی در مناصب مختلف قرار گیرند؟

حائری شیرازی نیز در باره وزاری کشور و اطلاعات می گوید: آنها از شاگردان خوب من در مدرسه حقانی بودند.

این مجموعه، از رهنمودها و مشاوره های فکری حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان گرفته تا هفته نامه "یاالتارات حسین" "پرتو سخن" که زیر نظر مصباح یزدی اداره می شود و شخص مصباح که پشتوانه فکری احمدی نژاداند، با رهنمودهایشان تغییر در مدیریت ها را به رئیس جمهور و دولت توصیه می کنند و در سیاست گذاری دولت در همه قلمروها بخصوص در کنترل زندگی خصوصی شهروندان نقش و دخالت تعیین کننده دارند. همانطوریکه گفته شد، بسیاری از تغییر مدیریت ها در این روزها با دخالت و رهنمود این عناصر صورت گرفته است.

احمدی نژاد روز سه شنبه ۵ مهر ماه (۲۷ سپتامبر) برای دومین بار در قم به دیدار مصباح یزدی رفت و خبر گزاریهایی دو سخنرانی از او را در جمع حوزه آنها مخابره و تحت پوشش قرار دادند.

شناخت خصوصیات و ویژگیهای دولت احمدی نژاد و پشتوانه فکری و جهت گیریهای آن ضروریست. چرا که گرایشی که امروز حاکمیت را دارد علاوه بر داشتن خصوصیات یک سیستم و حاکمیت سرمایه دارانه و تبعیت از اصول و قوانین استثمار، به دنبال اجرای اصولهای اسلامی در همه حوزه های زندگی مردم است. این جهت گیریها پیامدهای خود را در پی دارد.

اجرای بی کم و کاست قوانین اسلامی در همه حوزه های زندگی مردم فرودست در ایران به معنای بازپس گیری هرچه بیشتر هرگونه اعمال اراده ای از آنها که خود مستلزم برقراری خشن ترین سرکوبها در جامعه است. این خود یعنی رویارویی همه جانبه با کارگران و زحمتکشان، با زنان و مردم کردستان است که نشانه های آن را در اقدامات زیر می بینیم.

افزایش شمار اعدامها در ملاء عام، دستگیریهای گسترده در کردستان و نگهداری زندانیان بدون محاکمه (شماری از دستگیر شدگان اعتراضات تیر و مرداد در کردستان)، اجرای طرح ایست و بازرسی بسیج در محلات تحت عنوان رزمایش کوی و برزن، به خیابان ریختن ماموران نهی از منکر و دستگیری شمار زیادی از زنان و دختران تحت عنوان بی حجابی و بد حجابی، تقویت ۲ هزار گردان عاشورا تحت عنوان رزمایش دفاع شهری، حمله یگانهای ویژه و دستگیری جوانان و جوانان بیکار و دردمند تحت عنوان پاکسازی ارادل و اوباش در اجرای طرحی ۲۰ روزه در تهران، با استقرار نیروهای انتظامی، امنیتی، سپاه و بسیج در خیابانها، جداسازی هرچه بیشتر زنان و مردان با طرح ایجاد خطوط اتوبوسرانی ویژه بانوان که از اول مهرماه در تهران به اجرا در آمده است. کنترل بیشتر بر کاروانهای عروسی، تعیین یک هیئت منصفه مطبوعاتی از عناصر شناخته شده ای چون عسکر اولادی که ضدیت آنها با آزادی عقیده و بیان جای هیچ انکار و تردیدی نیست که خود به معنای راه افتادن چرخه بیدادگاههای مطبوعاتی و اعمال هرچه بیشتر سانسور بر نشر کتاب و مطبوعات منتقد است و ...

این رویدادها و تغییر و تحولات گسترده ای که در نیروی نظامی و انتظامی کشور و وزارت اطلاعات در جهت گسترش فضای امنیتی و میلباریزه کردن فضای حاکم بر شهرها و نظامیگری صورت می گیرد، تنها در مدت بسیار کوتاه دوماهه اتفاق افتاده است.

بلحاظ اقتصادی اما، هیچ نشانه‌ای از تحقق شعاری که احمدی نژاد با سردادن آن به جدال رقبایش در هر دو جناح راست و اصلاح طلب رفت و بر موج سوار شد، دیده نمی‌شود. برعکس روند خصوصی سازی با سرعت هرچه بیشتری ادامه دارد. این روند پیامدی جزء خانه خرابی هرچه بیشتر برای کارگران به دنبال نداشته است. بنابراین شعار عدالت اجتماعی احمدی نژاد تنها وسیله رسیدن به مقصود بود.

جالب است اگر چند اعتبار تصویری هئیت دولت را از نظر بگذرانیم. یکی از اولین اعتباراتی که توسط معاون اول رئیس جمهور تصویب آن از جانب هئیت دولت معرفی شد، اختصاص پنج میلیارد ریال از محل هزینه های پیش بینی نشده به منظور توسعه خطوط ریلی و ایستگاه خط آهن مسجد جمکران و ۱۰ میلیارد ریال جهت تکمیل اردوگان نسل نو وابسته به بنیاد فرهنگی حضرت مهدی واقع در محدوده مجموعه مسجد جمکران است. (جمکران محلی است در ۷ کیلومتری قم که طبق افسانه ها، مهدی امام زمان دوازدهم شیعیان در یک شب در آنجا ظاهر شده و به مالک زمین دستور داده تا مسجدی در آن بنا سازد) احمدی نژاد پیرو جنبش مهدویت است و علاقه و ارادت خاصی به قم و این مکان مقدس دارد.

شکی نیست که مشکلات و مصائب معیشتی مردم کارگر و زحمتکش با این دولت نه تنها حل نخواهد شد و رنج و آزار هایشان کاهش نخواهد یافت، بلکه خود این دولت به امل المصائبی برای فرودستان تبدیل خواهد شد. بدون شک تمام این اقدامات سرکوبگرانه با مقاومت مردمی در ابعاد اجتماعی روبرو خواهد شد و ما شاهد رویارویی گسترده توده‌ای با این دولت و کل نظام اسلامی خواهیم بود.

**** پنج شنبه ۷ مهرماه (۲۹ سپتامبر) شاگردان مصباح یزدی در فهرست خبرگان رهبری. بنا به گزارش سایت آفتاب، گفته می‌شود طیف رادیکال فهرست اولیه خود را برای انتخاب خبرگان رهبری را تدوین کرده اند. در این فهرست نام شاگردان مصباح یزدی برجسته تر از دیگران است.**